جلال را باید دوباره شناخت

نیکویه، محمود

هیجدهم شهریور(سالروز درگذشت جلال آل احمد)یادآور خاطره نویسنده‏ایست که نقشی‏ عظیم در تفکر جامعه روشنفکری‏ ایران داشته است.جلال نویسنده‏ای‏ بود که از مردم برخاست،برای مردم‏ نوشت و در نوشته‏هایش جز آنان و خوشبختی‏شان ندید و نخواست. هنرمندی بود بی‏ادعا و متواضع که‏ خود منتقد آثار خویش بود،چرا که‏ نوشته‏هایش را«اباطیل»می‏خواند و بررسی اجتماعی‏اش را«ارزیابی‏ شتابزده»و در مورد صحت و سقم‏ کارهایش متواضعانه می‏گفت:

«به هر حال منم آدمی هستم‏ جایز الخطا،اشتباهاتی هم ممکنه‏ پیش بیاد.نه پیغمبرم،نه امام. می‏دونید،وحی در قرن بیستم‏ نمی‏تونه نازل بشه».(1)

محتوای آثار جلال طیفی گوناگون‏ و گستره‏ای پهناور از سیاست و فرهنگ و آموزش گرفته تا معماری و نقاشی و از تاریخ تا تصوف،از نقد ادبی تا بررسی آثار نویسندگان ایران‏ و جهان را در بر می‏گیرد.نگاهی به‏ کتاب«فرهنگ جلال»(2)و طبقه‏بندی موضوعات آثار جلال، این نکته را به خوبی روشن می‏نماید که آل احمد مسائل عصر خود را چگونه می‏دیده و داوری‏اش به عنوان‏ یک منتقد اجتماعی تا چه حد روشنگر و افشاگر بوده است.

آل احمد از دریچه داستان کوتاه‏ وارد قلمرو وسیع ادبیات گردید و بعدها در زمینه‏های مختلف قلم زد؛ رمان،ترجمه،تک‏نگاری و سفرنامه.اما از این میان مقاله‏نویسی‏او درخشش و برجستگی ویژه‏ای‏ داشته و مجموعه مقالاتش که در چند دفتر گرد آمده میراث پرشکوه‏ جلال را تشکیل می‏دهد و در میان‏ طرفداران آثار او از مزیتی برتر برخوردار است.

جلال در قلمرو مقاله‏نویسی‏ همچنین به زبان و نثری دلپذیر دست یافت که به نام او حک و ثبت‏ شده و به سبک آل احمد شهرت یافته‏ و نمونه‏های زیبای آن در واپسین‏ کارهایش به اوج کمال می‏رسد و گهگاه به شعر پهلو می‏زند.

این سبک که تلفیقی از نثر گلستان‏ و خواجه عبد الله انصاری و ناصر خسرو و دیگران بود به شکلی موجز، قاطع و نافذ در مقالاتش رخ‏ می‏نمود و به سان تازیانه‏ای بر پیکر ارواح خواب رفته فرود می‏آمد و به‏ نویسنده امکان می‏داد که به بهترین‏ صورت اندیشه‏های مردمی‏اش را به‏ خوانندگان خود منتقل نماید.

آل احمد زمانی به ابداع این نثر می‏پردازد که از محدوده‏ داستان‏نویسی به مقاله‏نویسی و بحثهای اجتماعی و کند و کاوهای‏ تک‏نگاری کشانده می‏شود،و نخستین طغیان او در برابر نظام‏ فرسوده سنتی محیط خود،شورش‏ در برابر کلام رایج رسمی بود.جلال‏ در نثر عصبی و جوشان و منقطع‏ خود درام زندگی اجتماعی نسل خود را طراحی می‏کرد.

جلال اگرچه در حوزه‏ داستان‏نویسی و رمان به عنوان یک‏ نویسنده تثبیت شده است،ولی در عین حال در حوزه گزارش‏نویسی نیزبه عنوان یک نویسنده متعهد شناخته‏ شده و از هنگامی که به این قلمرو نزدیک می‏شود و در متن آن قرار می‏گیرد خود را ملزم به رعایت‏ قوانین می‏نماید و به درستی به اجرای‏ آن قیام می‏کند.او خود،این مطلب‏ را به روشنی خاطرنشان کرده و می‏نویسد:

«قلم این روزها برای ما شده‏ سلاح.و با تفنگ اگر بازی می‏کنی‏ بچه همسایه هم که به تیر اتفاقی‏اش‏ مجروح نشود-کفترهای همسایه که‏ پر خواهند کشید-و بریده باد این‏ دست اگر نداند که این سلاح را کجا به کار باید برد».(3)

جلال در طول فعالیت قلمی‏اش‏ گهگاه به انتشار مجله و یا ماهنامه‏ای‏ دست می‏یازید و از فرصت به دست‏ آمده نهایت استفاده برای ضربه زدن‏ را به کار می‏بست،چرا که‏ می‏دانست انتشار شماره‏های بعدی‏ بی‏وقفه نخواهد بود و با بن‏بست‏ توقیف همراه خواهد شد.لاجرم در مجال اندک دست پختی دلچسب‏ تهیه کرده و دستگاههای امنیتی را غافلگیر می‏نمود.

انتشار دو شماره«کتاب ماه»(از انتشارات کیهان)و چند شماره‏ «جهان نو»از نمونه‏های به یاد ماندنی‏ کار آل احمد در حوزه فعالیت‏ مطبوعاتی است.خود دربارهء جریان‏ انتشار«کتاب ماه»در سال 1340 می‏نویسد:

«دوستانم مدام می‏گفتند که آخر چرا چنین شلاقی و چنین یک دنده؟ و من گفتم یک شلاق هم یک شلاق‏است.اگر ده تا شد چه بهتر.و گرنه‏ همان یکی را چنان باید زد که جای‏ سوزش آن سالها بماند».(4)

میراث جلال در حوزه تحقیقات‏ مردم‏شناسی

بخش مهمی از کارهای آل احمد را نگارش مونوگرافی(تک‏نگاری)از روستاها و شهرهای ایران تشکیل‏ می‏دهد،که از«اورازان»شروع شده‏ و به«خارک»خاتمه می‏یابد.روش‏ جلال در تهیه این گونه گزارشها نیز روشی تازه و به دور از تحقیقات‏ دانشگاهی بود.او برای تحقیق به‏ اکثر شهرها و دهات ایران سفر می‏کرد و بر عکس برخی از به‏ اصطلاح پژوهشگران ایران‏شناس، موضوع کارش را در کتابخانه مجلل‏ خود جست‏وجو نمی‏نمود،بل با همت قدم،جای جای این فلات‏ پریشان را در می‏نوردید.هدف جلال‏ از کندوکاو در این مقوله،شناخت‏ امکانات بالقوه مردم و سنجش توان‏ آنان در مقابله با هجوم بی‏وقفه غرب‏ در شؤون اعتقادی،اجتماعی و فرهنگی کشور ما بود و این هدفی بود که در مانیفست«غرب زدگی»در شرایطی نوشته شده بود که‏ پایگاههای نظام سرمایه‏داری وابسته‏ در ایران پی‏ریزی شده و به تدریج‏ قوام می‏گرفت و جلال با نگاه‏ دوراندیش خود هجوم وحشیانه‏ امپریالیسم به کشورهای جهان سوم و از جمله ایران و تبدیل آن کشورها به‏ عنوان صادر کننده مواد خام و به‏ دنبال آن وارد کردن فرهنگ منحط غربی و بی‏هویت کردن مردم تحت‏ ستم را به عینه می‏دید و در فضای تیره و خفقان‏آور در زیر سایه شوم‏ سانسور بی‏امان ستمشاهی، انعکاس و انتقال این پیام را جزء تعهدات خود نسبت به مردم کشورش‏ می‏دانست.

جلال گذشته از نگارش سه جلد کتاب در زمینه مردم شناسی،تعدادی‏ مقاله نیز در این زمینه نوشته که از جمله آنها مقاله«گذری به حاشیه‏ کویر»است.در این گفتار شرحی‏ درباره کارگاههای قالی‏بافی«ماهان» دارد که تجسم فقر و استثمار است. بخوانیم از او:

«بعد برگشتم سراغ قالی بافها.به‏ سه خانه سر زدیم.هر یک با دو دار قالی.یعنی از در خانه‏ای‏ می‏گذشتیم که شنیدیم صدایی‏ می‏آید در حدود قرآن خواندن.اول‏ گفتم لابد رمضان است و مقابله‏ دارند.اما پشت دیوار خانه دوم-و همان آوا.که دقت که کردیم دیدم‏ عربی نیست.که انکشف استاد کار دارد نقشه قالی را می‏خواند به آوازی‏ محزون و کشدار و ضربه‏های در آخر -همچو قافیه.که تپیدیم توی خانه. در کوتاهی و بعد باغچه‏ای خشک. و بعد اتاقی و بعد باغچه دیگری، رنگین و شاداب اما به دار آویخته.و از وسط بریده.و سه تا کودک پایش‏ نشسته بر خاک.نه به تماشا،که به‏ ویچین...و به جای درآوردن‏ علفهای هرز،ریشه‏های رنگی‏ می‏کاشتند در شیار تارهای سفید... و هر سه دختر.با سرهای بسته و انگشتهای باریک-با نوک ترکیده و قرمز.و اتاقی بی‏نور.و یکی‏شان‏ سرفه‏کنان.همان که نقشه را می‏خواند.به زحمت دوازده‏ ساله‏ای.که بغض آمد».(5)

جلال و ادبیات ملتزم

جلال برای تعهد نویسنده و نویسنده متعهد ارزش والایی قائل بود و این مهم را در«رساله پولس به‏ کاتبان»که به سبک و سیاق تورات‏ نگاشته،به عنوان وصیتنامه ادبی‏ خویش ارائه نموده که خواندنی‏ است:

«زینهار تا کلام را به خاطر نان‏ نفروشی و روح را به خدمت جسم در نیاوری-به هر قیمتی گرچه به گرانی‏ گنج قارون،زر خرید انسان مشو- اگر می‏فروشی همان به که بازوی‏ خود را،اما قلم را هرگز».(6)

و حقیقت آنکه خود در زندگی به‏ این وصیت به درستی عمل نمود و قلم را به مزد و پاداش و رتبه و ترفیع‏ نفروخت و از آن به عنوان نردبانی‏ برای صعود به خوشبختیهای کاذب‏ زندگی استفاده نکرد و طرفه آنکه خود صادقانه به اشتباهات قلمی خود اعتراف نمود و این نکته در آخرین‏ مجموعه مقالاتش به خوبی‏ هویداست.«یک چاه و دو چاله» اعتراف نامه آل احمد است پیرامون‏ اشتباهاتش در قلمرو قلم.او در این‏ گفتار خود را به محاکمه کشید و شلاق را بر تن خود نیز نواخت تا در آینده دستاویزی به مخالفان ندهد و بعد از مرگش مورد لعن و نفرین قرار نگیرد.خود صمیمانه نوشت:

«اما همین صاحب قلم مخفیانه به‏ من گفته است که با همه دعوی با هوشی دو سه بار پایش به چاله رفته. که یکبارش خود چاهی بود.و گرچه‏ بابت این دو سه لغزش آنچه باید شلاق خورده که:بله،این تو هم‏ تخم دو زرده‏ای نیست و الخ...و تو هم که همان کرباسی هستی که‏ دیگران سرش و غیره...اما من‏ می‏دانم که هنوز بابت این دو سه‏ لغزش،او به خودش سرکوفت‏ می‏زند».(7)

فعالیت جلال در اقلیم ترجمه

بخشی دیگر از میراث ادبی جلال‏ فعالیت او در قلمرو ترجمه است که‏ حاصلش حدود ده عنوان کتاب را در برمی‏گیرد،که مقدار زیادی با کمک‏ دوستانش صورت گرفته است.

بحث در مورد این ترجمه‏ها در حوصله این مقال نمی‏گنجد،ولی‏ محتوای آثار ترجمه شده بهانه‏ای‏ مناسب برای منتقدان آل احمد فراهم‏ کرده است.چرا که نویسندگان آثار ترجمه شده اکثرا در قلمرو مسائلی‏ رفته‏اند که با افکار آل احمد تضادی‏ آشکار داشتند و بعضا در جهت‏ فلسفه پوچی و نیهیلیست گام‏ می‏زدند.

ولی با این همه افکار آل احمد را در کتابهایش باید جست نه در ترجمه‏ آثار دیگران.

پی‏نوشت:

(1)-ارزیابی شتابزده،انتشارات رواق،چاپ‏ سوم،1357،ص 80.

(2)-فرهنگ جلال،کتاب اول سیاست، تألیف مصطفی زمانی‏نیا،چاپ اول 1362، انتشارات رواق،کتاب دوم،ادب و هنر 1362، انتشارات معاصر.

(3)-کارنامه سه رساله،انتشارات رواق، 1357،ص 10.

(4)-یک چاه و دو چاله،رواق،1357،ص‏ 37.

(5)-کارنامه سه ساله،ص 247.

(6)-زن زیادی،رواق،چاپ سوم،1349، ص 21.

(7)-یک چاه و دو چاله،ص 10.